

روشنفکری در ایران

تألیف:

علی حسین امیری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾﴾ [الزمر: ١٨].

«به بندگانم مژده ده * آنانی را که سخنی را می‌شنوند و آنگاه از بهترین آن پیروی می‌کنند، اینانند که خداوند هدایتشان کرده است، و اینانند که خردمندانند».

سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب وفادارش.

روشنفکری در ایران مانند بسیاری از چیزهای دیگر دستخوش انحراف و خرافات شده است. البته وقتی که خود دین اسلام را دستخوش خرافات و روایات جعلی و انحرافات گوناگون کرده‌اند دیگر تکلیف بقیه موارد روشن است. ما در اینجا بر آنیم تا نشان دهیم واژه روشنفکری که در میان بسیاری از اهل قلم و محققان و دانشجویان مورد توجه است دچار انحرافات می‌باشد، و در واقع به هر کس نمی‌توان روشنفکر گفت. در ابتدای امر لازم است روشنفکران ایرانی را به چند گروه تقسیم کنیم تا بهتر متوجه موضوع شوید، و درباره هر گروه جداگانه و به طور مختصر توضیح می‌دهیم:

۱- **روشنفکران ضد دینی (خردگرایان):** شاید به طور مطلق نتوان به این گروه روشنفکر گفت، ولی چون ما به دنبال حقیقت هستیم لازم دیدیم که شرط انصاف را رعایت کنیم و هر گروه را که اندازه‌ای از خود روشنفکری نشان داده، بیان نماییم. این دسته از روشنفکران اصولاً اسلام‌گریز و عرب‌ستیز هستند و با اسلام به شدت مخالفند، و قوانین و احکام اسلامی را به سخره می‌گیرند، و به قرآن و پیامبر اسلام اهانت می‌کنند، و دائم از هجوم عربها به ایران صحبت می‌کنند، و دائماً به فرهنگ و گذشته ایران باستان می‌نگرند، و علت انحرافات فعلی جامعه را ورود اسلام به ایران می‌دانند!! و بسیاری از جوانان بی‌اطلاع نیز مشتاق صحبت‌های این گروه هستند و از آنان طرفداری می‌کنند، بنابراین، لازم است مختصری در مورد ایشان صحبت کنیم.

از نظر اینجانب نام خردگرایان برای این گروه مناسب نیست، و صحیح این است که اینها را خردباختگان صدا کنیم، افراد خرد باخته‌ای که بعضاً در کانال‌های ماهواره‌ای نیز مشاهده می‌شوند^۱، همچون لات چاله میدان، رضا فاضلی بیخرد، و بقیه ایشان که کتب مختلفی نیز دارند، همچون دکترر مسعود انصاری^۲، یا شجاع الدین شفا نویسنده کتاب تولدی دیگر^۳، یا علی دشتی^۴، و مهدی شمشیری و غیره...

اصول مباحث این دسته علمی نمی‌باشد مخصوصاً رضا فاضلی که بیشتر کار او جنبه مسخره‌بازی دارد نه جنبه علمی، و البته زبان ایشان نیز طرفداران خودش را دارد، یک مشت از اراذل و اوباش که قبل از دیدن برنامه او نیز دینی نداشته‌اند، مشتاق او شده‌اند. برنامه او اصولاً دارای نواقص فراوانی است^۵، و در حین اجرای آن مطالب اشتباه (یا

۱- مثل رضا فاضلی و دیگران در کانال‌های ماهواره‌ای (همچون کانال پارس و کانال یک).

۲- حرف «ر» توسط جناب فاضلی بهتر تلفظ می‌شود، و هر موقع می‌خواهد نام شخصی دیندار که مثلاً دکتر می‌باشد ببرد برای مسخره کردن آن دکتر حرف «ر» را با تشدید بسیار بالای ادا می‌کند بنابراین، ما هم می‌گوئیم: دکترر مسعود انصاری.

۳- نقد کتاب تولدی دیگر توسط استاد ارجمند مصطفی حسینی طباطبائی نوشته شده، با نام دین ستیزی نافرجام.
۴- علی دشتی نویسنده کتاب ۲۳ سال است که نقد این کتاب نیز توسط استاد مصطفی حسینی طباطبائی نوشته شده با نام خیانت در گزارش تاریخ.

۵- مثل دین داشتن که می‌گوید: چرا خدا همه را با ایمان نیافریده تا کسی به جهنم نرود؟ یا چرا در آفرینش خدا نیست تا به داد فقیران برسد؟ ایشان نمی‌دانند دین اختیاری است، و ایمان اجباری بی معناست، و فایده‌ای ندارد، و پاداش دادن به چنین ایمانی چه سودی دارد؟ مشکلات بشری نیز به خاطر وجود اختیارات خود انسان‌هاست که بعضی در مسیر ظلم کردن به دیگران به کار بسته‌اند (یا ظلم به خود)، خداوند مالک یوم الدین است، در روز جزا هر کس به نتیجه کرده‌های خود در این دنیا می‌رسد و در آنجا دیگر اختیاری ندارد، در زمان هابیل و قابیل که جمعیتی نبوده قتل و گناه به وقوع پیوست، آنوقت انتظار دارید الان هیچ اتفاقی نیفتد؟ اگر هرکس به هنگام گناه کردن سنگ می‌شد که دیگر کسی گناه نمی‌کرد و دنیا بهشت می‌شد، و اصلاً پاداش و جزای آخرت هم بی‌معنا بود. تنوری این دسته به هنگام مواجه شدن با اسلام جبری است، ولی جالب است وقتی جوانان را به خردورزی تشویق می‌کنند به اختیار آنها اصالت می‌بخشند و اختیار داشتن آنها را متذکر

دروغ) فراوانی دیده می‌شود، و چون تلفن برنامه نیز بسته است، کسی نمی‌تواند به او ایرادی بگیرد^۱، و تنها خود او پیام‌های رسیده از بینندگان را انتخاب می‌کند و می‌خواند، اگر پیامی مورد پسند او باشد با خوشحالی آنرا می‌خواند و می‌گوید: درود بر شما!!، ولی چنانچه شخصی مقداری خرده گرفته باشد، با مشتی از اراجیف خود به او پاسخ می‌دهد یا می‌گوید: هر دشنام و بد و بیراهی که به من می‌گوئید ده برابر آن مال امام و پیغمبرتان است، من هم می‌گویم: هر مزخرفی که تو به الله و پیامبر می‌گویی، ده برابر آن مال دکتر مسعود انصاری، و شجاع‌الدین شفا و مهدی شمشیری، و بهرام چوبینه و علی دشتی.

از نظر ما امثال این افراد برای براندازی کل اسلام آمده‌اند نه تنها برای خرافه‌زدایی، و دائم می‌گویند: اسلام را چه کسی به تو یاد داده؟ مگر همین آخوند نبوده؟ اینقدر نمی‌فهمند که قرآن و اسلام ۱۴۰۰ سال پیش چه ربطی به آخوند امروزی دارد؟ واژه روحانیت با این تشکیلات امروزی در صدر اسلام وجود نداشته، و صحابه چنین عناوینی نداشته‌اند، البته از نظر این خردباختگان پیامبر اسلام هم آخوندی بوده که برای منافع خودش آیات قرآنی را آورده است!!! پس بحث با این افراد بیفایده است و نتیجه‌ای ندارد. این خردباختگان دائم از حمله مسلمین به ایران صحبت می‌کنند و می‌گویند: اسلام برای غارت و کشتار آمد، نه برای گسترش اسلام.

می‌شوند، ولی سراغ خدا و مردم و ایمان که می‌روند ناگهان جبری می‌شوند و دیگر با اختیار کاری ندارند، آیا این است روش خردورزی شما؟

۱- رضا فاضلی دائم در برنامه‌های خود می‌گوید: آخوند خوب وجود ندارد، و خطاب به بینندگان می‌گوید: به من پیام ندهید که آخوند خوب هم داریم، از نظر من آخوند خوب وجود ندارد، و همه آخوندها یکی هستند، ولی ناگهان در یکی دیگر از برنامه‌هایش می‌گفت: آخوند خوب علی دشتی است!!! بله، هر کس موافق ایشان سخن بگوید خوب می‌شود، و خنده دار اینجاست که مرتب می‌گوید: من تعصب ندارم!! تعصب کور است!! ای کاش می‌فهمیدیم تعصب در نزد ایشان به چه معناست؟ از نظر من فرقی میان فاضلی و خمینی و خرافیون نیست، همه در تعصب یکی هستند.

خواننده گرامی بدانند پس از رحلت پیامبر اسلام بسیاری از قبایل مرتد شدند که شورش آنها به نام شورش اهل رده معروف است^۱ که به خاطر اقدام به موقع ابوبکر و اصحاب این خطر بزرگ خنثی شد، و خالد بن ولید فرماندهی سپاه مسلمین را بر عهده داشته است، و دولتمردان ایرانی در آن زمان به این شورشیان کمک می‌کرده‌اند تا بتوانند مدینه و مرکز اسلام را تصرف کنند و باعث نابودی مسلمین شوند، و به همین خاطر جنگ خالد با اهل ارتداد به مناطقی در ایران کشیده می‌شود، چون از مرتدین حمایت می‌کرده‌اند، و به همین خاطر ایران نیز وارد جنگ می‌شود و در واقع شروع جنگ از طرف دولت ایرانی بوده، نه از طرف مسلمین.

ایران از زمان خسرو پرویز، علیه اسلام و مسلمین اقدام می‌کند، و به هنگامی که خسرو پرویز نامه پیامبر ﷺ را پاره می‌کند به فرماندار خود باذان در یمن دستور می‌دهد که محمد را به قتل برسان.

مورد مهم دیگر که این خردباختگان به آن اشاره‌ای ندارند، و لازم است که آنرا جزء فرهنگ اصیل ایرانیان ذکر کنند تا جوانان بدانند این موضوع است که در زمان پادشاهان مستبد ایرانی اختلافات طبقاتی شدیدی حکمفرما بوده، و اجازه درس خواندن نیز برای قشر سلطنتی بوده نه برای دهقانی بیچاره، و چون مردم از دست ظلم و ستم این شاهان خسته شده بودند و از طرفی می‌دیدند که در اسلام بلال سیاهپوست با بقیه برابر است، بنابراین به سپاه ایران کمکی نکردند تا مسلمین راحت‌تر وارد ایران شوند و پیروز شوند.^۲

۱- اینجانب مقاله‌ای نوشته‌ام به نام شورش اهل رده که به دروغهای شیعه پیرامون حرکت اصحاب پاسخ داده‌ام.
 ۲- اوضاع آن دوره همچون اکنون بوده که مردم ایران از ظلم و بی‌عدالتی حکومت خود خسته شده‌اند، و چنانچه کشوری به ایران حمله کند بسیاری خوشحال خواهند شد، چون از شر حکومت خلاص می‌شوند، البته چنین خلاص شدنی فایده ندارد، چون دیگر از اسلام و مسلمین با انصاف خبری نیست، بلکه آمریکا و ابرقدرت‌هایی هستند که تنها به فکر منافع خود می‌باشند نه به فکر من و شما، و بعد از این حکومت هم حکومت مسخره دیگری می‌آید، و به قول معروف ملتی که خودش برای خودش تصمیم نگیرد ملت‌های دیگر با توپ و تانک برایش تصمیم می‌گیرند.

البته لازم است در انتها ذکر کنیم چنانچه کسی هم در این جنگ‌ها دست به کشتار و قتل و غارت زده، اشتباه کرده، و این ربطی به اسلام ندارد.

این خردباختگان دائم انحرافات و فساد سیاستمداران و آخوندها را پیش می‌کشند و آنرا به اسلام نسبت می‌دهند، کسی نیست به اینها بگوید: خرابکاریهای دیگران چه ربطی به اسلام و قرآن و پیامبر دارد، آیا این است روش علمی و خردگرایی؟

اگر خمینی اسلام درستی نداشته و مقلد مجلسی بوده، ما باید پیامبر اسلام را مقصر بدانیم یا گمراه بودن خمینی و آخوندها را؟

اگر خمینی دین را نردبان سیاست کرده، ما باید دین را مقصر بدانیم یا خمینی را؟ اگر مداحان احمق و آخوندها بدعتهای فراوانی را وارد دین کرده‌اند، ما باید کسی که بدعتها را آورده مقصر بدانیم یا اسلام را؟ بدعت‌هایی چون عزاداری، زنجیر زنی، ساختن گنبد و بارگاه و خرافات مختلف.

اگر امثال مجلسی و علمای گمراه شیعه خرافات و روایات جعلی را در کتب خود جمع کرده‌اند، آیا مقصر مجلسی و روافض و غلات هستند یا اسلام و قرآن؟

پس روش خردباختگان علمی نیست، و به دور از حقیقت است، ایشان در بررسی‌های خود به صورت گزینشی عمل می‌کنند، و یک مسئله را از بین متون تاریخی بیرون می‌کشند و دائم آنرا نشان می‌دهند، و بقیه موارد را نیز با آن می‌سنجند، در صورتیکه برای بررسی یک موضوع باید به طور کلی به آن موضوع نگرست، و اشتباهات سیاستمداران فعلی یا حتی مسلمین صدر اسلام ربطی به قرآن و اسلام ندارد.

این خردباختگان همچون شیعیان عمل می‌کنند که به عنوان مثال می‌آیند و یک حرکت از حضرت عمر را از داخل کتابی بیرون می‌کشند، و کل شخصیت حضرت عمر را با آن می‌سنجند در صورتیکه اگر شخصی به صورت کلی و از ظهور اسلام در مکه تا انتهای زندگی حضرت عمر را مطالعه کند متوجه می‌شود که این مرد دارای شخصیتی برجسته بوده، و انسانی مومن و نیکوکار بوده که خدمات فراوانی انجام داده، و در انتها

نیز در راه اسلام شهید شده است، و در واقع انسانی نیست که علمای گمراه شیعه به ما معرفی می‌کنند. و دائم با روایات جعلی همچون داستان درب و پهلوی فاطمه چهره عمر را نزد مردم خراب می‌کنند. این روش غلط تحقیق که در میان شیعیان مرسوم است مورد توجه مخالفان اسلام قرار گرفته و آنرا در بررسی‌های خود بکار می‌برند.

در انتها لازم است یادآور شوم به زودی کتابی بنام **محک**، نوشته استاد علیرضا حسینی انتشار می‌یابد که در آن به گونه‌ای جدید به خردباختگان پاسخ داده است.

آری، یک دسته از جوانان کشور ما این نوع روشنفکری را پسندیده‌اند، و به سمت آن می‌روند تا راحت‌تر بتوانند به هوس بازی‌ها و کارهای خلاف شرع خود بپردازند^۱، و یا با اسلام دشمن شوند و چون اسلام واقعی به آنها معرفی نمی‌شود به راحتی در دام این شیاطین می‌افتند. پس این نوع روشنفکری مورد تایید نیست، و اصلاً تیره فکری است، نه روشنفکری. ولی باز مشاهده می‌شود که در خلال سخنان این دسته به موارد جالب و حقی بر خورد می‌کنیم که نزد اهل انصاف قابل پذیرش است، و البته روش کار اینها همین است که حق و باطل را به هم می‌آمیزند ولی به هرصورت مطالب مفید این دسته مورد قبول ماست، و به قول حضرت علی علیه السلام که فرموده: «حکمت را فراگیر حتی اگر در سینه منافق بود، و به سخن نگاه کن نه به گوینده سخن».

۲- روشنفکران محتاط: این دسته از روشنفکران که مورد توجه دانشجویان و اهل تحقیق می‌باشند، در روش خود به نوعی دیگر عمل می‌کنند. این دسته با خرافات مذهبی در ایران و به ویژه با خرافات موجود در مذهب تشیع به مخالفت بر می‌خیزند، ولی

۱- یا به قول یکی از دوستان که می‌گفت: به نظر من تنها علت اسلام‌گریزی جوانان، مسئله نماز خواندن است، و از همه مهمتر مسئله وضو گرفتن است، چون واقعاً کار سختی را می‌خواهند انجام دهند و دائم از آن می‌گریزند، ولی فراموش نکنید ساعتها به دنبال یک سی دی از زنان برهنه بودن مشکل و دشوار نیست و با میل و رغبت فراوانی آنرا انجام می‌دهند، البته اینگونه سی دی‌ها در مملکت ما در عرض یک دقیقه یافت می‌شوند ولی اگر خواستید یک سی دی از کتب اهل سنت بیابید می‌بایست کار و خانواده خود را کنار بگذارید و مدت‌ها دنبال آن بروید تا شاید آنرا به صورت قاچاقی پیدا کنید.

متأسفانه این تلاش خود را به صورت ریشه‌ای و عمیق انجام نمی‌دهند و در کار خود احتیاط می‌کنند، و برای همین روشنفکر محتاط هستند.

چون در ایران مذهب شیعه اثنی عشریه حکمفرماست، و اکثر مردم نیز طرفدار آن هستند. بنابراین، این روشنفکران خیلی خاطر مردم را نمی‌رنجانند و بیشتر به مخالفت با خرافات واضح روی می‌آورند. از جمله این روشنفکران، می‌توان به دکتر علی شریعتی و صالحی نجف‌آبادی اشاره کرد، این روشنفکران کتابهای ارزنده‌ای را تالیف کرده‌اند که برای مطالعه جوانان و شناخته شدن خرافات بسیار مفید هستند، همچون تشیع علوی و تشیع صفوی، نوشته شریعتی که ماهیت دولت منحوس صفوی را به خوبی به نمایش گذاشته یا شهید جاوید، عصای موسی، درمان بیماری غلو، نوشته صالحی نجف‌آبادی.

ولی ایراد و انتقاداتی می‌باشد که باید به آن اشاره کنم و امیدوارم موجب رنجش دانشجویان نشود، چون ناگزیر به گفتن حقیقت هستم.

واضح است که امثال شریعتی قابل قیاس با آخوندها نیستند، و در خرافه‌زدایی و مخالفت با برخی از انحرافات موجود در تشیع تلاشهای موثری داشته‌اند، ولی متأسفانه با تمامی عقاید اشتباه به صورت جدی برخورد نکرده‌اند، عقایدی چون خلافت بلافضل علی^۱، داشتن علم غیب، عقیده به وجود شخصی به نام محمد بن الحسن العسکری^۲، نص برای فرقه اثنی عشریه و غیره...

۱- مثلاً دکتر علی شریعتی ابوبکر و عمر را قبول داشته ولی عقیده شیعه مبنی بر دستور الهی پیرامون خلافت بلافضل علی در غدیر خم را نیز قبول داشته!! خوب این تضاد در عقیده است، معنی این سخن خود به خود این می‌شود که ابوبکر و عمر و صحابه دستور الهی را زیر پا گذاشته‌اند و حق علی را غصب کرده‌اند، و شریعتی بر این عقیده بوده که مسئله امامت قابل سازش با مسئله خلافت است، ولی با داشتن عقاید شیعه مبنی بر دستور خداوند پیرامون این قضیه نمی‌تواند قابل سازش شود.

۲- مثلاً دکتر علی شریعتی پیرامون مسئله انتظار برای فرج امام زمان مطالبی را آورده که نباید بی‌تفاوت و بدون مسئولیت نشست، و فقط منتظر ماند تا مهدی بیاید و کارها را درست کند. از نظر ما نیز مردم نباید بی‌تفاوت باشند و خودشان باید تلاش کنند، ولی مهم این است که ببینیم اصلاً امام زمان وجود خارجی دارد یا خیر؟ و

لازم است خواننده گرامی بداند که ریشه و پایه خرافات دیگر بر روی همین عقاید ریخته شده است، و چنانچه شما این عقاید را از بین نبرید و تنها به خرافات معمولی پردازید هیچ سودی ندارد، و همچون درخت هرزی می ماند که دائم شاخه های آنرا کوتاه کنید، مسلماً تا وقتی که ریشه آن درخت پا برجا بماند زدن شاخه های آن سودی ندارد و دکانداران مذهبی و طرفداران خرافات دوباره بر روی آن پایه و ریشه اصلی جان می گیرند و به نشر خرافات می پردازند.

از نظر ما اگر موضوعی اشتباه بود باید به راحتی و صریحاً آنرا نابود کرد نه اینکه آن موضوع را ماست مالی کرد و به آن پوشش داد و لباس صحیح بودن را به آن پوشانید. این طریقه و روش بیشتر باعث خرابی می شود، و مثل این است که بیماری نزد پزشکی برود و آن پزشک درد و مرض او را نشان ندهد بلکه با تجویز داروی مسکن آن درد را مخفی کند، خوب مشخص است که آن مرض پس از مدتی رشد بیشتری می کند و باعث مرگ آن بیمار می شود، پس چشم فتنه را درآورید.

۳- روشنفکران گمراه: این دسته از روشنفکران حاضر به عقب نشینی از هیچ عقیده ای نیستند و اصلاً نمی دانم چطور به آنها روشنفکر گفته اند، لقب روشنفکر توسط خود آخوندهای خرافی به ایشان داده شده تا باعث گمراهی جوانان شوند، چون در واقع هیچ سخن قابل توجهی را به جوانان ارائه نمی دهند بلکه از تمامی عقاید مسخره خود به طور امروزی و مدرن دفاع می کنند. وقتی شخصی با همان تعصبات قبلی به تحقیق پردازد به جایی نمی رسد و تحقیق و مطالعاتش به درد خودش می خورد. از نظر این گروه شما باید تحقیق و مطالعه کنید ولی در انتها به همان نتیجه ای برسید که ایشان رسیده اند!!، خوب این که دیگر تحقیق نمی شود، این کلاه گذاشتن بر سر خود است، و با تحقیق نکردن فرقی ندارد. از جمله این شبهه محققین می توان به جناب ازغدی اشاره کرد که با تمامی

اصلاً حسن عسکری فرزندی داشته یا خیر؟ وجود امام زمان از کتاب و سنت ثابت نمی شود، پس انتظار برای فرج او به هر نوع که باشد امری بیهوده است.

مطالعاتی که داشته در واقع هیچ تفاوتی نکرده، و برای سرگرم شدن جوانان ناآگاه خوب است. این شخص همان عقاید مسخره تشیع صفوی و روافض را یدک می‌کشد، مثلاً در مراسمی که در سیستان و بلوچستان صحبت می‌کرد و به مناسبت هفته وحدت بود که جمعیت سالن نیز از اهل سنت آنجا بودند و در تلویزیون نیز پخش شد شروع به هنرنمایی نمود که در اینجا به برخی از مزخرفاتش اشاره می‌کنم تا به ماهیت این دسته از شبه روشنفکران و شبه محققان پی‌برید و در دام آنها نیفتید:

اولاً: از ابتدا تا انتهای مراسم مرتب می‌خواست به اهل سنت حاضر در آنجا ثابت کند که امامان اهل سنت در گذشته، همچون شافعی و دیگران با اهل بیت مشکلی نداشته‌اند، و اهل بیت را دوست داشته‌اند، و اهل بیت را قبول داشته‌اند، شخصی نیست به این ابله بگوید: خوب شد این مطالب را برای اهل سنت بازگو کردی و خود اهل سنت این چیزها را نمی‌دانستند، مگر اهل سنت ادعای دشمنی با اهل بیت را کرده‌اند که تو مرتب این سخنان را می‌گویی؟ کسی نیست به او بگوید: اهل سنت که مشکلی با اهل بیت و حضرت علی نداشته‌اند و ندارند، ولی شما چرا با ابوبکر و عمر و صحابه دشمن هستید؟ و آنها را ظالم و غاصب خلافت می‌دانید و در زیارت عاشورا آنها را لعن می‌کنید؟!^۱ این سخنان در مورد خود شما صدق می‌کند نه در مورد اهل سنت.

جناب ازغدی که می‌خواهد دوستی اهل بیت را برای اهل سنت ثابت کند گویا زیره به کرمان برده است.

ثانیاً: دائم در خلال سخنان خود می‌گفت: ما ابن تیمیه را سخنگوی اهل سنت نمی‌دانیم، و ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب را قبول نداریم!!

آری، هرکس با خرافات مبارزه کند از نظر امثال ازغدی قابل قبول نیست، لابد امثال علامه مجلسی مورد توجه ایشان هستند، چون خدمات شایانی در نشر خرافات انجام داده

۱- البته در دل و نیت خود لعن می‌کنند تا باعث تفرقه نشوند!! واقعاً باید به این همه توجهی که شیعیان دارند آفرین گفت.

است. تمامی دانشمندان منصف اهل سنت و حتی محققان غربی به دانشمند بودن ابن تیمیه اعتراف دارند و او را جزء دانشمندان و مردان بزرگ می‌دانند ولی چه باید کرد که نقاب تعصب و حکومتی فرقه‌گرا در ایران حکمفرماست.

علامه محمد ناصرالدین آلبنی در کتاب خود رائد الوافد نام بیش از هشتاد تن از علمای معاصر با ابن تیمیه را ذکر کرده که به او لقب شیخ الاسلام داده‌اند، ولی جناب ازغدی او را قبول ندارد، چون می‌خواهد از مذهب خرافی خود دفاع کند.

ثالثاً: در مورد سوالاتی که حاضرین جلسه از او کردند در پاسخ به مسئله عزاداری همان پاسخهای مسخره قبلی را داد که این عزاداری‌ها در سنت پیامبر نیست، ولی در فرهنگ خود ما می‌باشد!!

همانطور که بارها گفته ایم هر چیز که در فرهنگ ما بود صحیح نیست، مخصوصاً مواردی که در خود شرع اسلام مطرود شده‌اند، همچون همین عزاداری که در احادیث فراوانی از شیون و بیتابی نهی شده است، و حتی کوبیدن بر ران خود را جایز ندانسته‌اند و نوحه‌گری را از اعمال جاهلیت شمرده‌اند^۱، و تنها گریه‌ای بی اختیار بر مرگ عزیزی جایز است^۲، نه برپایی دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی و روضه‌خوانی که به طور حتم در صدر اسلام و زمان پیامبر ﷺ نبوده است، و در قرون بعدی ایجاد شده، و بدعت است. (در زمان دولت آل بویه عزاداری شکل گرفت، دولت‌های صفویه و جمهوری اسلامی نیز آنرا گسترش و رونق داده‌اند).

رابعاً: در صحبت‌های خود به جنگ‌ها و اختلافاتی اشاره داشت که در گذشته میان مذاهب اهل سنت بوده است (حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی) و دائم آنها را مطرح

۱- پیامبر ﷺ فرموده: «النیاحة من عمل الجاهلیة»، نوحه‌گری از عمل جاهلیت است. (الفقیه ۴/۳۷۶/۵۷۶۹)

۲- آخوندهایی که به گریه کردن برای شهادت حمزه اشاره دارند متوجه باشند که آنجا نیز گریه به تنهایی بوده نه اینکه دسته‌های زنجیرزنی و سینه‌زنی و نوحه‌خوانی به راه بیندازند که به طور حتم اگر چنین می‌کردند با مخالفت شدید پیامبر ﷺ مواجه می‌شدند.

می‌نمود، کسی نیست به او بگوید: چرا اکنون دیگر میان مذاهب اهل سنت اختلاف و جنگی نیست؟ و چرا اهل سنت هنوز با شما شیعیان اختلاف دارند؟ و در کشورهای مختلفی چون عراق شاهد درگیری بین شیعه و سنی هستیم، حتی در همین سیستان و بلوچستان نیز درگیری می‌باشد، پس آیا وقت آن نرسیده که در عقاید خود تجدید نظر کنید؟ آیا این اختلافات چند صد ساله که تمام شدنی نیست نشان دهنده آن نیست که عیب و ایراد از شما شیعیان است؟ عقایدی که شیعیان دارند قابل حل شدن با اهل سنت نیست، و چنانچه از آنها دست نکشند تا ابد این تفرقه باقی خواهد بود. عقیده بر خلافت بلافصل علی از جانب خدا که معنای آن غاصب بودن ابوبکر و عمر و صحابه می‌شود چطور قابل چشم پوشی است؟ عقاید شرک آمیز در خواندن غیرخدا و مدعو غیبی (حاضر و ناظر دانستن امامان در هرجا و حاجت طلبی از قبورشان) چطور قابل گذشت است، و مگر توحید با شرک وحدتی دارد؟ شما که ابوبکر و عمر را لعن می‌کنید لابد انتظار دارید اهل سنت مدال افتخار هم به شما بدهند و آیا خود شما حاضر به ایجاد وحدت با خوارج هستید؟ با اینکه می‌دانید خوارج با علی دشمن هستند. توجه داشته باشید لعن خلفا در دل هر شیعه نادان^۱ وجود دارد، و در محفل‌های خود اینکار را انجام می‌دهند و یا در نیت خود به هنگام خواندن زیارت عاشورا، پس شبه محقق دیگری نمی‌تواند بگوید مردم ایران لعن و نفرین نمی‌کنند و ابوبکر و عمر را دوست دارند چون با این سخن در واقع خودش را مسخره کرده. شاید شما بتوانید با این سخنان جالب خود اهل سنت خارج از کشور را گول بزنید ولی امثال اینجانب که در بطن شما زندگی می‌کنند گول این سخنان را نمی‌خورند.

پس لازم نیست جناب ازغدی اختلافات گذشته اهل سنت را به رخشان بکشد بلکه برود و فکری به حال مذهب تفرقه‌انگیز خودش بکند که همیشه در طول تاریخ اسلام

۱- البته قشر تحصیل کرده و روشنفکر واقعی از این حرکات متفر هستند ولی متأسفانه عده این افراد در بین شیعیان بسیار اندک است.

باعث ضربات مختلف شده است.^۱

خامساً: در خلال سخنان خود می‌گفت: ما سنی دوازده امامی داشته‌ایم!!! و در همین خراسان نیز سنی دوازده امامی بوده است!!!.

آری، وحدتی که جناب ازغدی خواهان اجرای آن می‌باشد یعنی اینکه تمام شما اهل سنت لطف کنید و به مذهب جعلی و خرافاتی ما بپیوندید تا وحدت واقعی ایجاد شود و زیر ولایت ما باشید و شیعه اثنی عشریه شوید.

در جواب این نادان باید بگوئیم: اهل سنت با اهل بیت مشکلی ندارند و کسی که دارای مشکل است شما هستید، شما با صحابه نزدیک پیامبر ﷺ دشمن هستید و هر موقع شما شیعه چهار خلیفه‌ای بشوید اهل سنت هم امامیه می‌شوند.

سادساً: در انتها اشاره داشت که ما با سلفی بودن مشکلی نداریم و اصلاً همه ما سلفی هستیم و من هم خودم سلفی هستم ولی چنانچه سلفی به معنای تکفیر این و آن باشد ما قبول نداریم.

از نظر اینجانب همه باید مومن و مسلم باشند و تنها دین اسلام داشته باشند، ولی خنده‌دار اینجاست که ازغدی ادعای پیروی از سلف صالح را دارد، مذهب تو پر از بدعتها و خرافات است و تو را با سلف صالح چه کار؟ تو دشمن سلف صالح هستی، سلف واقعی تو صفویه هستند و مجلسی‌ها که در نشر بدعت‌ها و خرافات حرف اول را می‌زنند.

آخوندهای حکومتی (شما بخوانید درباری) و امثال همین ازغدی دائم پیرامون

۱- ازغدی به خوار بودن مسلمین جهان امروز نیز اشاره داشت و خطاب به اهل سنت هشدار می‌داد. ما نیز این مسئله را قبول داریم که مسلمین امروزی بسیار ذلیل شده‌اند ولی دلایل آن چیست؟ یکی از آنها ضعف خود مسلمین و نداشتن اتحاد لازم است، ولی یکی دیگر از دلایل آن که لازم است امثال ازغدی متوجه شوند این است که هنوز عده‌ای از مسلمین به دنبال فدک هستند و به دنبال حقوق حضرت علی و فاطمه زهرا و تنها مشکشان همین است.

سکولاریسم صحبت دارند و تمام دردشان همین است، و شعارشان این است که سیاست ما عین دیانت ماست، ولی چنانچه شما بخواهید فریضه دینی امر به معروف و نهی از منکر را در مهمترین حوزه آن، یعنی سیاست به کار برید دیگر در اینجا بطور استثناء دین از سیاست جدا می‌شود، دیگر در اینجا شما می‌شوید محارب با خدا، ضد دین، مرتد، مفسد فی الارض و ضد ولایت فقیه، پس پیچ هر چیزی در دست خود آخوندها است. در رابطه با کشورهای کمونیسم دیگر دین را مد نظر قرار نمی‌دهند و آنجا تنها به سیاست می‌چسبند و حتی می‌بینید که برخی از حزب اللهیان متعصب می‌گویند: وحدت ما با اهل سنت نیز سیاسی است نه دینی، چون مذهب ما که ربطی به آنها ندارد و راه ما کاملاً جدا از آنهاست!!!^۱ و البته با کشورهای چین، کوبا و روسیه بهتر معاشرت دارند تا با کشورهای عرب در منطقه، چرا؟ چون کمونیستها که وهابی نیستند و با قبور ائمه کاری ندارند ولی عربها وهابی هستند و طرفدار ابن تیمیه و روی قبور را گنبد و بارگاه نمی‌سازند و میلیونها تومان را خرج مردگان نمی‌کنند. لابد رجال حکومتی ایران با کمونیستها وجوه مشترک بیشتری یافته‌اند تا با اهل سنت.

یا اگر بگویید چرا نام خلیج فارس را خلیج اسلامی نمی‌گذارید؟ و مگر شما جمهوری اسلامی نیستید؟ دیگر در آنجا به سیاست‌ها و منافع دیگر می‌چسبند و با دین کاری ندارند و در واقع ایشان دین را نردبان سیاست کرده‌اند، نه اینکه بخواهند از پیوستگی یا جدایی این دو صحبت کنند.

این شبه روشن فکر از غیر روحانیون بود و اما در میان روحانیون نیز از این دسته هستند که بسیار مورد توجه حکومت و قشر حزب اللهی و سپاهی و در یک کلام خیلی مورد توجه خرافیون هستند.

۱- بله، راه شما به سمت قبرپرستی، عزاداری، غلو، خرافات و شرک است و از راه آنها جداست، راه شما به جهنم است، و راه آنها به بهشت، و معلوم است که جدا از هم می‌باشند.

کسی که امثال خمینی کاملاً تاییدش کردند، مرتضی مطهری، آری، مطهری نیز از روشنفکران درجه یک ایشان است، دائم می‌بینید که طرفداران خرافات و دکانداران مذهبی می‌گویند: روشنفکر فقط و فقط مطهری، روشنفکر واقعی یعنی مطهری، و به امثال شریعتی طعنه می‌زنند و آنها را قبول ندارند، چرا؟ چون ایشان به همین روشنفکران احتیاج دارند، روشنفکری که با هیچ یک از عقایدشان به طور جدی برخورد نکند و تنها همان عقاید قبلی را با شیوه‌ای دیگر بیان کند. بله، چنین روشنفکرانی به درد شما می‌خورند که البته بود و نبودشان تفاوت چندانی ندارد و به همین خاطر است که خمینی امثال مطهری را تایید می‌کند ولی در مورد شریعتی دستور می‌دهد کتابهایش را از داخل سپاه جمع کنند، و چرا سپاه؟ چون فرد سپاهی نباید آگاه شود و هر دستوری که به او دادند فوری انجام دهد، اصلاً سپاهی را با روشنفکری چه کار.

پس از بررسی روشنفکران گمراه به سراغ آخرین دسته می‌رویم که از نظر ما بر راه و روشی صحیح هستند.

نمی‌توان نام گروه یا دسته یا حزبی را بر ایشان نهاد چون در روش خود تنها به قرآن و اسلام توجه دارند، و در واقع تنها نامی که برایشان مناسب است مومن و مسلم (مسلمان) است، چون ایشان نه با روشنفکران قدیم و جدید کاری دارند، نه با غرب و نه با شرق، نه با حزب راست و نه با حزب چپ، بلکه تنها به اسلام توجه دارند و در واقع دردشان درد دین است.

این دسته از مومنین در جامعه ما گمنام هستند، و طبیعی نیز هست چون حکومتی بر سر کار است که طرفدار خرافات است، و با بیداری مردم مخالف، حکومت و دستگاهی که هرگونه مخالفت با مذهب خود را در نطفه خفه می‌کند، چون مذهب را نردبان سیاست کرده، حکومتی که شعارش هفته وحدت است ولی عملش تخریب مساجد اهل سنت.

پس با وجود این حکومت و طرفداران احمقش کار شما خواننده عزیز بسیار مشکل است، چون باید به سختی به دنبال تحقیق و پیدا کردن مردان حق باشید، و البته با آمدن اینترنت و لوازم مخابراتی کمی کار شما راحتتر است، و تنها کافی است به دنبال حقیقت بروید و تعصب را کنار بگذارید آن موقع است که به لطف خداوند موفق خواهید شد.

مومن واقعی متعصب نیست و از عقاید اشتباه خود به راحتی می‌گذرد حتی چنانچه با آن عقاید سالها خو گرفته باشد، و حتی چنانچه آن عقاید متعلق به اجدادش باشد، مومن واقعی تنها دنبال حقیقت است و با مصلحتها و کثرت جامعه و منافع گوناگون کاری ندارد، مومن واقعی در بیان حقیقت از احدی باک ندارد و همانطور که بزرگان فرموده‌اند: «پس اگر تمام دنیا به طرفی روند تو به طرفی برو که حق آنجاست». آری، مومن واقعی طبق قرآن عمل می‌کند و هرگونه مخالفتی با قرآن را رد می‌کند، حال آن مخالفت از جانب هر کس که می‌خواهد باشد. این دسته از مومنین در جامعه ما بوده‌اند و هستند، هر چند تعدادشان کم باشد که البته کمیت مهم نیست، بلکه کیفیت مهم است.

از جمله می‌توان به علامه سید ابوالفضل برقی رحمته الله اشاره کرد که با وجود اینکه درجه اجتهاد از مراجع شیعه را داشته، و عمری را میان افراد و عقاید خرافی گذرانده و در مرکز تعصبات (قم) زندگی کرده ولی باز می‌بینی وقتی که با تحقیق کردن متوجه اشتباه بودن راه و روش مذهب خود شده به راحتی از عقاید اشتباه گذشته، و تنها طبق حقیقت یعنی طبق قرآن و اسلام عمل کرده، و کتاب نوشته و مجاهدت نموده، و نیامده عقاید اشتباه قبلی را ماست مالی کند، یا به زبان دیگری به خورد جوانان دهد بلکه به راحتی و با شجاعت تمام خط بطلان به روی آنها کشیده است. برای علامه برقی حفظ سمت و خوش آیند آخوندهای دیگر و جلب رضایت رهبران گمراه و سیاستمداران کثیف و یا حفظ منافع شخصی مهم نبوده بلکه تنها بیان حقیقت مهم بوده و در این راه از دادن جان نیز دریغ نداشته و برایش مهم نبوده، چون چند بار توسط خرافایون مورد ترورهای نافرجام قرار

گرفت، و در این راه چندین بار نیز به زندان افتاد که شرح حوادث آن در زندگینامه او با نام سوانح ایام به قلم خود علامه نوشته شده است.

جامعه ما به افرادی اینگونه احتیاج دارد، چون به طور ریشه‌ای و عمیق عمل می‌کنند نه به صورت ظاهری و سطحی.

تا وقتی از عقاید اشتباه دست بردارید و یا به آن عقاید لباس صحیح بودن بپوشانید هیچ سودی ندارد و پیشرفتی نخواهید کرد.

وقتی به مسئله‌ای چون غدیر خم می‌رسید نمی‌توان دو پهلوی سخن گفت، بلکه باید مشخص کنید که دستوری از جانب خداوند برای خلافت بلافصل حضرت علی بوده یا نبوده؟ همین و بس، علامه برقی به راحتی عقیده شیعه را در این مورد رد کرده است، و نیامده بگوید: ابوبکر و عمر خوب بوده‌اند و نباید لعن شوند، ولی حضرت علی نیز از جانب خداوند در غدیر خم خلیفه شده است!!! این سخنان با هم جور در نمی‌آیند و در انتها همان خرافات قبلی پیروز خواهند شد و معنای آن خود به خود غاصب بودن ابوبکر و عمر و سرپیچی صحابه از دستور الهی می‌شود، و در انتها هم لعن صحابه و زیارت عاشورا و تفرقه بین مسلمین و پرستش قبور امان و پس می‌بایست صاف و پوست کنده سخن گفت نه در پرده.

وقتی به مسئله امام زمان می‌رسید باید مشخص کنید که اصلاً چنین شخصی وجود دارد یا خیر؟ اصلاً امام حسن عسکری فرزندی داشته یا خیر؟ و ببینید این عقیده با قرآن و سنت قابل اثبات هست یا خیر؟^۱ نه، اینکه بیایید و تبصره انتظار بچینید که در زمان غیبت ما چه وظیفه‌ای داریم؟ یا چه مسئولیت‌هایی متوجه ماست؟ شما اول پدری آنرا ثابت کنید، موارد دیگر به جای خود.

علامه برقی در کتاب خود به نام بررسی علمی در احادیث مهدی، احادیث سه جلد

۱- عقیده به امام زمان طبق نظرات غلات قابل اثبات است.

ب‌حارالأنوار مجلسی را که پیرامون مهدی و ظهور اوست مورد نقد قرار داده است، همینطور در کتاب بت شکن که در نقد احادیث کافی نوشته است، در قسمت مربوط به احادیث مهدی بی پایه و اساس بودن این احادیث را نشان داده است، و روی هم رفته روشن نموده که شخصی به نام محمد بن الحسن العسکری وجود ندارد.

پس این افراد از نظر ما ایده آل هستند، از نظر ما علامه برقی متعلق به هیچ مذهبی و فرقه‌ای نیست، و همانطور که خودش تاکید داشته تنها متعلق به قرآن و اسلام بوده، و با مذهب‌سازی و فرقه‌بازی مخالف بوده و تنها دین داشته^۱، آن هم دین اسلام.

از این دسته مومنین در جامعه ما می‌توان به اشخاصی دیگر نیز اشاره کرد، همچون استاد سید مصطفی حسینی طباطبائی، استاد حیدرعلی قلمداران، استاد یوسف شعار، علامه سنگلجی و ...

کتب این دسته برای مطالعه سودمند هستند چون طبق قرآن و اسلام نوشته‌اند و علایق شخصی و تعصبات مذهبی را در آن دخالت نداده‌اند.

به امید اینکه شما نیز مومن و مسلمی واقعی باشید و مصلحت‌ها و تعصبات مذهبی را کنار بگذارید.

پایان

تابستان ۱۳۸۷ هجری شمسی

۱- علامه برقی تفاوت‌های دین با مذهب را در کتاب تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن بیان نموده است.